

بانک جامع اطلاعات

صهیونیسم

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود... امام خمینی (ره)

Z I O N I S M . B L O G . I R

کارهای ویژه دین یهود در هویت بخشی به جامعه اسرائیل

نویسنده: پروین شیردل

(کارشناس ارشد ادیان و عرفان، این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد ایشان می باشد)

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام/سال ششم/ شماره ۲۳/پاییز ۱۳۸۴

چکیده

تنوع و تعدد اشکال هویت در جوامع چندپاره، یکی از عوامل تهدید امنیت ملی، تمامیت ارضی و مشروعیت حاکمیت به شمار می‌رود. جامعه اسرائیل اکنون با داشتن تنوع هویتی، چالش‌های گوناگونی را تجربه می‌کند، اما عامل مهمی که این جامعه را با وجود شکاف‌های متعدد قومی، مذهبی و طبقاتی دارای انسجامی نسبی کرده است و خلأ هویتی آن را ترمیم می‌کند، «آموزه‌های دین یهود» است. مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که دین یهود، در زمینه هویت‌بخشی به جامعه اسرائیل چه کارویژه‌هایی داشته و در این میان، کدام تفسیر از مفاهیم متون مقدس بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. نگارنده با پژوهشی در مبانی دینی و سیاسی در اسرائیل، به این پاسخ رسیده است که ارتدوکس‌های یهودی که فقط ۲۰ درصد یهودیان اسرائیل را تشکیل می‌دهند، به عنوان مذهب رسمی اسرائیل، تأثیری کیفی در عملکردهای حاکمیت و رفتار سیاسی جامعه داشته‌اند و با استناد به متون مقدس یهود، بیشترین نقش را در هویت‌بخشی به جامعه اسرائیل دارند. آنان در این زمینه، باتکیه بر مفاهیمی هم‌چون برگزیدگی قوم یهود، غیرستیزی در متون مقدس تورات و تلمود، ارض موعود و نمادهای دینی دیگر درصدد ارائه تعریفی دینی از هویت قومی، فرهنگی و اقلیمی جامعه اسرائیل هستند.

مقدمه

تنوع هویت دینی و قومی در جوامع چندپاره، اغلب عامل تهدیدی برای جامعه و تمامیت ارضی کشور و حتی مشروعیت رژیم‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا چنین جوامعی در برابر بحران‌های اجتماعی و سیاسی آسیب‌پذیرترند. هر کشوری که از نظر هویت قومی و دینی دارای ساخت همگون‌تری است، انسجام و در نتیجه، مقاومت بیشتری در برابر بحران‌های داخلی و خارجی دارد.

فرایند جهانی شدن به عنوان روندی «عقلانیت‌محور»، با تحت تأثیر قرار دادن حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و یکسان‌سازی فرهنگی در کشورها از یک سو، پایداری تنوع هویت‌ها را تهدید می‌کند و از سوی دیگر، با برانگیختن واکنش‌های منفی به برجسته‌تر شدن هویت‌ها می‌انجامد. از آنجا که عناصر ماندگارتر هویت، مانند دین و زبان نقش بیشتری در شکل‌دهی به هویت ملی دارند، روی آوردن به هویت دینی، به یکی از اشکال مقاومت در برابر جهانی شدن و از جمله عوامل انسجام‌بخش جوامع چندپاره تبدیل شده است. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که دین یهود چه نقشی در زمینه هویت‌بخشی به جامعه چندپاره اسرائیل به عهده گرفته است. اسرائیل به عنوان دولتی که پایه‌های مشروعیت و هویت آن بر موارث، سنن کهن و نمادهای دینی مبتنی است و نیز به عنوان جامعه‌ای با هویت‌های متنوع و گاه متناقض قومی و دینی، چالش‌های گوناگونی را در عرصه حاکمیت و حکومت تجربه می‌کند، اما آنچه جامعه اسرائیل را با وجود شکاف‌های متنوع یهودی - عربی، سفاردی - اشکنازی و دینی - سکولار، از انسجامی نسبی برخوردار می‌کند،

آموزه‌های دین یهود است. هم‌اکنون، این آموزه‌ها بیشترین نقش را در ایجاد هویت دینی و قومی واحد برای یهودیان ایفا می‌کنند. مقاله حاضر درصدد تبیین کارویژه‌های دین یهود در این زمینه است.

۱- معنا و منابع هویت

واژه هویت که از کلمه لاتین Identitas به معنی تشابه و یکسانی گرفته شده، به طور خلاصه عبارت از کیستی افراد و گروه‌هاست. این تعریف، هم ناظر بر تشابه بین افراد و گروه‌ها و هم متضمن تمایز آنان از یکدیگر است و اصلاً، ایجاد هر هویتی به معنی ایجاد مرز و حصری است که «دیگران» را در آن راهی نیست. هویت دارای سطوح متفاوت فردی، گروهی و ملی است و انواع گوناگونی دارد. تقسیم‌بندی سامویل هانتینگتون از منابع هویت، اغلب اشکال هویتی را دربرمی‌گیرد. به نظر وی، انواع هویت‌ها شامل: هویت انتسابی (نظیر سن، نژاد و جنس)، فرهنگی (نظیر زبان، دین و تمدن)، اقلیمی (نظیر مجاورت افراد در شهر یا کشوری خاص)، سیاسی (نظیر عضویت در یک حزب یا یک ایدئولوژی)، اقتصادی (نظیر عضویت در اتحادیه‌های صنفی یا طبقه اقتصادی معین) و اجتماعی (نظیر همکاری و دوستی یا برخورداری از موقعیت اجتماعی خاص) می‌شود. (۱)

منشأ اجزای هویت، خود از اندیشه‌های اختلاف‌برانگیز بوده است. آیا این عناصر، اموری ذاتی و «داده‌شده» هستند که از آغاز وجود داشته‌اند، یا عناصری هستند که بنابه شرایط گوناگون «ساخته» می‌شوند؟ در پاسخ بدین پرسش، به طور عمده سه دیدگاه «زلی‌گرایی»، «بزارگرایی» و «ساختارگرایی» وجود دارد.

زلی‌گرایان معتقدند که هویت، از جمله هویت قومی، امری ازلی و «داده‌شده» و مشخصه‌ای موروثی و غیرقابل تغییر است. هر فردی، با هویت قومی، زبانی و دینی خاصی متولد می‌شود و نسبت به عناصر هویتی خویش، احساس تعلقی قداست‌گونه دارد. (۲)

برخلاف این رویکرد، ابزارگرایان هویت را «ساخته‌شده» تلقی می‌کنند که ابزاری در دست قدرتمندان برای جلب حمایت توده‌های مردم است. آنان متعلقات هویتی را سیال و قابل تغییر می‌دانند و معتقدند که قدرتمندان براساس شرایط گوناگون، در هر زمانی یکی از لایه‌های هویتی را برجسته‌تر می‌کنند. «مثلاً بانیان پاکستان برای توجیه استقلال از هند، بر هویت دینی و اسلامی خود و بانیان بنگلادش برای توجیه استقلال از هم‌کیشان خود در پاکستان، بر لایه زبانی هویت خویش تأکید می‌کردند.» (۳)

جنبش صهیونیسم نیز، به عنوان بانی اسرائیل تا زمانی که در کشورهای سکولار غربی فعال بود، بر هویت سکولار خود و اعضایش تأکید داشت، اما وقتی که با متدینین متعصب یهودی در اروپای شرقی و طایفه‌های سفاردی مواجه شد، نمادهای دینی اعتقادات خود را برجسته‌تر کرد.

رویکرد ساختارگرایی، حداقل دو دیدگاه مذکور است. ساختارگرایان نیز همانند ابزارگرایان معتقدند که هویت «ساخته» می‌شود، اما این هویت‌سازی را از طریق نمادهای دینی، فرهنگی، قومی و زبانی ممکن می‌دانند؛ نمادهایی که استفاده از آنها برای ارضای اجتماعی گروه‌ها، در فرایند تغییرات حاد سیاسی، اجتماعی و ... ضروری است. [۴] دولت‌هایی هم‌چون اسرائیل که برای اثبات مشروعیت خود از پایه‌های دینی و سنتی نیز بهره می‌گیرند، به سرعت در روند ابزارگرایی هویت، به ویژه هویت دینی حرکت می‌کنند و از آنجا که در اسرائیل قومیت و دین تفکیک‌ناپذیرند، این امر شکل جدی‌تری به خود گرفته است.

به زعم نگارنده، با وجود اینکه چنین تقسیم‌بندی‌های روشنی در باب هویت، در جامعه اسرائیل شکل مکتوبی ندارد، هر سه رویکرد در ذهنیت و عملکرد اندیشمندان دینی و کارگزاران سیاسی اسرائیل هویداست.

بنیادگرایان دینی یهودی در اسرائیل، مصداق ازلی‌انگاران هویت هستند که با تکیه بر متون مقدس یهود، هویت فرهنگی و دینی، قومی و حتی سیاسی یهودیان را اموری ذاتی، موروثی و ازلی محسوب و با هرگونه تلاش سکولارها برای ایجاد کوچک‌ترین تغییر در بافت آن مخالفت می‌کنند.

شیوه ابزارانگاره هویت را می‌توان در اندیشه صهیونیسم سیاسی، قبل از تشکیل دولت و نیز در شیوه فکری و عملی سکولارهای فعلی، نظیر جنبش‌های هوادار صلح و احزابی چون میرتس* و شینوی** مشاهده کرد. گروه اول (صهیونیسم سیاسی)، در اواخر قرن ۱۹، جنبشی کاملاً سکولار بود و در روند ملت‌سازی، به استفاده از نمادهای دینی هویت نیاز نداشت و پس از روبه‌رو شدن با یهودیان متدین، به رویکرد نمادپردازی و ساختارگرایی نزدیک شد.

گروه دوم، یعنی سکولارها و به خصوص هواداران پساصهیونیسم نه تنها هویت دینی و قومی یهودیان را موروثی و ذاتی این قوم نمی‌دانند، بلکه اعتقادی به روایات ایدئولوژیک احیای دولت اسرائیل و تطابق آن با دولت یهودی تورات نیز ندارند و به دموکراسی مدنی و تشکیل یک دولت غیریهودی در اسرائیل معتقد هستند که حقوق همه شهروندان را، اعم از یهودی و غیریهودی، پاس بدارد.

ساختارگرایی یا نمادپردازی قومی، شیوه اصلی حاکم بر دولت اسرائیل یا همان جنبش صهیونیسم سیاسی، پس از تشکیل دولت اسرائیل است که تلاش می‌کند بین دیدگاه‌های ازلی‌گرای بنیادگرایان دینی و دیدگاه ابزارگرایی سکولارها تعامل ایجاد کند. اما در این تلاش، خود دولت به اجبار یا داوطلبانه به دیدگاه ازلی‌گرایان دینی گرایش پیدا می‌کند و شاید به همین دلیل است که مقامات حاکم در اسرائیل، در عین رسمی بودن سکولاریسم و دموکراسی، در قوانین و عملکردهای خویش بسیار بیشتر از نظام‌های دموکراتیک غربی، دغدغه‌های خاخام‌ها و متدینین جامعه را در نظر می‌گیرند و به تعریف ماهیت و هویت دولت نیز تمایلی ندارند تا این امر، عامل اختلاف دو جبهه دینی و غیردینی نشود.

۲- سیاست‌های دولت برای انسجام هویتی

بافت جمعیتی اسرائیل، به غیر از اشتراک در پیوندهای دینی، در سایر اشکال هویت، مانند هویت‌های نژادی، قومی، تمدنی، فرهنگی و اجتماعی بسیار متنوع است؛ چنان که از نظر فرهنگی و نژادی، سه نوع هویت عمده بین یهودیان اسرائیل، همراه با خرده‌فرهنگ‌های متعدد به چشم می‌خورد: هویت اروپای شرقی یا اشکنازی، هویت خاورمیانه‌ای یا سفاردی و هویت اروپای غربی و امریکای شمالی؛ هویت «صابرای» (متولدین اسرائیل) نیز می‌تواند زیرمجموعه‌ای از هویت خاورمیانه‌ای باشد. [۵] این بافت جمعیتی متنوع، به همراه تناقضات موجود در عناصر تشکیل‌دهنده آن، مشکلاتی را در باب مسئله هویت یهودیان اسرائیل به وجود آورده است.

ماهیت مبهم دولت نیز بر این مشکل افزوده است و حل و فصل مقوله یهودی بودن دولت که در منشور اعلام موجودیت اسرائیل قید شده، هنوز به جایی نرسیده است. صهیونیسم همواره از قطعی کردن نوع رابطه سیاست با شریعت یهود پرهیز کرده است. در واقع، با اینکه سکولارها اکثریت پایگاه اجتماعی صهیونیست‌ها را تشکیل می‌دادند، آنان با رویکردی ساختارگرایانه از هویت، طرح ملت‌سازی را روی میراث دینی یهود شکل دادند. به همین علت، اسرائیل تاکنون، شاهد سکولاریزاسیون واقعی نبوده است. این تناقضات در هویت

شهروندان و ماهیت دولت، باعث ناآرامی‌های فراوانی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، قومی، دینی، سیاسی و امنیتی اسرائیل شده و بسیاری از جریان‌های اجتماعی و سیاسی در اسرائیل، متأثر از بحران هویت است.

جنبش صهیونیسم از آغاز حرکت خویش، برای پر کردن شکاف‌های ناشی از تنوع هویتی در بین یهودیان تلاش کرده است؛ از جمله تلاش‌های این جنبش به عنوان تفکر حاکم بر دولت، استفاده از ابزارهای تاریخی، فرهنگی، مذهبی و... برای همگون کردن هویت یهودیان بوده است. ادعای حق تاریخی یهودیان در سرزمین فلسطین، با توجه به حکومت باستانی آنان در این سرزمین، القای هویت نژادی واحد برای کل یهودیان بدون در نظر گرفتن ناهمگونی‌های فیزیکی و مردم‌شناختی یهودیان کشورهای مختلف، اقدام به ایجاد مراکز فرهنگی و ترویج زبان عبری و ادبیات آن برای نشان دادن استمرار هویت فرهنگی یهودیان، ملی کردن زبان عبری برای شکل دهی به هویت سیاسی در پرتو زبان مشترک و بالاخره، ایجاد هویت مذهبی واحد در بین یهودیان با تکیه بر برخی آیات کتاب مقدس، از جمله سیاست‌های دولت برای انسجام هویتی در جامعه اسرائیل است. [۶] اگرچه دولت با سیاست قربانی قلمداد کردن یهودیان توسط ضدیهودیان و بزرگ کردن خطر دشمن مشترک، توانسته است تا حدودی ماهیت ملی واحدی را شکل دهد، سایر تلاش‌های مذکور موفقیت چندانی کسب نکرده‌اند. در واقع، قدرت بی‌بدیل دین و احزاب دینی در جامعه اسرائیل، دارای زمینه کامیابی فزون‌تری در هویت‌بخشی است.

۳- بنیاد دینی هویت در اسرائیل

دغدغه‌های مربوط به هویت اجتماعی، قومی، فردی و جمعی در کتاب مقدس یهودیان نیز نظایری دارد. برای مثال، در سفر پیدایش عهد عتیق (باب اول، آیه ۱۶) آمده است که یعقوب خود را به هیئت برادرش «عیسو» درمی‌آورد. * در کتاب روت (**باب اول، آیه ۱۶) نیز روت تصمیم می‌گیرد که هویت «موآبی» خود را به هویت اسرائیلی تغییر دهد: «قوم تو (مادرشوه اسرائیلی) قوم من و خدای تو خدای من باشد». در کتاب یوناه *** (فصل اول، آیات ۹-۸) نیز، یوناه به رغم اینکه از پذیرش رسالت نبوی‌اش امتناع می‌ورزد، بر هویت عبرانی خویش تأکید دارد [۷] (وی مأمور بیم دادن قوم نینوا از جانب خداست، اما از حضور خدا می‌گریزد و وقتی سوار کشتی می‌شود، دریا متلاطم می‌شود و حاضران برای رهایی از خشم خداوند، یوناه گناهکار را به دریا می‌افکنند. در آیات مذکور وقتی از او می‌پرسند: تو کیستی؟ می‌گوید: من عبرانی‌ام)

همان‌گونه که «موشه پلی» مطرح کرده است، در منابع هویتی یهودیان دو عنصر دخیل‌اند:

الف) قوم یهود و اینکه فرد، نسبت به مقوله قومیت یا ملیت یهود چه نوع تلقی دارد؛

ب) سنت، میراث و گذشته یهودیان (با تأکید بیشتر بر دین، الهیات و فلسفه). (۸)

علاوه بر این دو، هر فرد یهودی با توجه به فرهنگ دنیوی یا دینی‌اش و با توجه به ارتباطاتی که در محیط‌های گوناگون با غیریهودیان داشته است، تلقی متفاوتی از منابع هویت یهودی دارد. این مسئله در جامعه اسرائیل، به عاملی برای کشمکش‌های دینی، فرهنگی و حتی نژادی و قومی تبدیل شده است.

توافق‌نامه «حفظ وضعیت موجود» که هنگام تأسیس دولت اسرائیل بین بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، و رهبران احزاب دینی منعقد شد، تشخیص هویت یهودی را برعهدهٔ خاخام‌های ارتدوکس نهاد و این امر، اقتدار روحانیت ارتدوکس را در اسرائیل نهادینه کرد؛ هرچند باعث تشدید اختلاف بین ارتدوکس‌ها و سکولارها از یک سو، و ایجاد اختلاف بین دین‌داران و ارتدوکس‌ها با فرقه‌های دیگر دینی، نظیر اصلاح‌گرایان و محافظه‌کاران از سوی دیگر، شد.

با توجه به اقتدار ارتدوکس‌ها، ایده‌ها و عملکردهای آنان به طور مستقیم یا غیرمستقیم، کل حیات جامعه را تحت نفوذ خود در آورده است. گفتنی است آنان تنها ۲۵-۲۰ درصد از جمعیت ۴/۸ میلیون نفر یهودی اسرائیل را شامل می‌شوند (۲۱ درصد یهودیان اسرائیل سکولار و حتی دشمن قوانین هالاخایی* و ۵۴ تا ۵۹ درصد بقیه، یهودیان سنتی هستند که اعمال دینی‌شان بنا به دلایل هویت فرهنگی است، نه احساس نیاز به رعایت احکام دینی). (۹)

دین‌گرایان ارتدوکس که از دستهٔ ازلی‌انگاران هویت محسوب می‌شوند، در باب هویت یهود معتقدند که یهودیان امت واحدی هستند، اما عملاً ملت واحدی محسوب نمی‌شوند و هرکدام زبان، اندیشه و پایه‌هایی متفاوت با یکدیگر دارند و تنها عامل مشترک یهودیان، در طول هزاران سال کتاب مقدس تورات است که پایه مشترک و واحد در حیات یهودیان جهان است. به نظر آنان، پراکندگی ملت یهود از زمانی شروع شده که در قدسیت و الزام‌آور بودن تورات، شبهه ایجاد شده است. (۱۰)

بنابراین، ایجاد هویت واحد دینی، محتوای تلاش دین‌داران است و نتیجهٔ این تلاش، ترمیم خلأ هویتی بخش بزرگی از جامعه اسرائیل، با استفاده از تعالیم دین یهود است. نقش هویت‌بخشی این تعالیم را می‌توان در مؤلفه‌های زیر مشاهده کرد:

الف) پایه دینی هویت قومی و نژادی

زمانی که اعضای کمیسیون تحقیق دربارهٔ فلسطین، در سال ۱۹۴۶ از حییم وایزمن پرسیدند: یهودی کیست و چیست؟ وی پاسخ داد: آسان‌تر این بود که می‌پرسیدید: «یهودی و یهودیت چه چیزی نیست؟» شنیدن این پاسخ از سوی اولین رئیس‌جمهور اسرائیل، پیچیدگی هویت یهودی را نشان می‌دهد. بن‌گوریون از دشوار بودن مسئله تعریف یهودی، بیش از وایزمن آگاه بود و به همین علت، هفتاد نفر از محققان را مأمور پاسخگویی به این موضوع کرد (۱۱)

با تصویب قانون بازگشت در کنست (۱۹۵۰) که براساس آن، همه یهودیان جهان، حق مهاجرت به اسرائیل و کسب شهروندی و تابعیت این کشور را پیدا کردند، بحران «تعریف یهودی» به یکی از مهم‌ترین مسائل اسرائیل تبدیل شد. قومی که قرن‌ها، به وسیله اعمال مذهبی‌اش یهودی تلقی می‌شد، اینک، با استقلال دو مفهوم «حق شهروندی» و «مذهب» از هم، گرفتار تنش بین مفهوم ملی و مفهوم دینی از یهودیت شده بود. با تشکیل دولت اسرائیل و حق بازگشت یهودیان، این بحران تشدید شد و هنوز نیز ادامه دارد؛ زیرا ملیت و مذهب یهودی با هم آمیخته‌اند و هرگونه تلاش دولت برای جدا کردن این دو از هم، با مخالفت شدید ارتدوکس‌ها روبه‌رو می‌شود.

ارتدوکس‌ها تنها تعریف هالاخایی از هویت یهودی را می‌پذیرند و آن را بر همهٔ جامعهٔ یهودی تحمیل می‌کنند. تعریف هالاخایی از یهودی بر دو عامل نژادی و دینی مبتنی است: یهودی کسی است که از مادری یهودی متولد شده یا طبق آیین هالاخا، به یهودیت گرویده باشد.

این تعریف از یهودیت همان گونه که محمد ماضی نیز ذکر می کند، تردیدهایی جدی دربارهٔ یهودیت بسیاری از مقامات اسرائیل، یهودیان هند) معتقدین به عهد عتیق، بدون پذیرش تلمود)، یهودیان سیاه پوست امریکایی تبار و یهودیان اتیوپیایی (فلاشا) ایجاد می کند. یهودیت در این تعریف حتی شامل بسیاری از انبیای بنی اسرائیل، از جمله ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، یوسف، داود و سلیمان نیز - که از مادرانی غیریهودی زاده و با زنانی غیریهودی ازدواج کرده اند - نمی شود. [۱۲]

علاوه بر این، از آنجا که بخش دوم تعریف (گرایش به یهودیت طبق آیین هالاخا) عملاً در انحصار خاخام‌های ارتدوکس قرار گرفته، این امر به ابزار قدرتی در دست ارتدوکس‌ها علیه دین داران فرقه‌های اصلاح‌گرا و محافظه کار تبدیل شده است. خاخام‌ها نه تنها این فرقه‌ها را واجد صلاحیت برای تشخیص فرد یهودی نمی دانند، بلکه یهودیت خودشان نیز از نظر آنها مردود است، چون به شیوهٔ هالاخایی و توسط ارتدوکس‌ها یهودی نشده اند!

به طور کلی، تلقی دین گرایان از هویت فرد یهودی و نوع برخورد آنها با غیریهودیان، برگرفته از دو مفهوم در کتاب مقدس یهودیان است:

- مفهوم برگزیدگی قوم یهود

«پس اگر به درستی، فرمان مرا شنیده، عهد مرا نگاه دارید، آن گاه، از میان تمامی اقوام، قوم برگزیدهٔ من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است و شما از برای من، کاهنانی بزرگ و قومی مقدس خواهید بود...» (سفر خروج، باب ۱۹، آیات ۶-۵)

عهد خداوند با قوم یهود که ذکر آن به دفعات در عهد عتیق، بین خداوند و انبیای بنی اسرائیل، از ابراهیم تا موسی، آمده، در تعریف هویت یهودی نقشی ویژه ایفا کرده است. تا پیش از این عهد، بنی اسرائیل حتی همین نسبت «فرزندان اسرائیل» را نیز به عنوان اصطلاحی هویت بخش نداشتند و در کتاب مقدس، با لفظ سادهٔ «ایوریم» یا عبری (چادر نشین یا عابرین از رود) خوانده شده اند. عهدی که «یهوه» با این قوم می بندد، آنها را از تاریکی‌های اساطیر اقوام کهن به عرصهٔ روشن تاریخ وارد و هویتی نوین به آنان اعطا می کند. این هویت به آنان به عنوان هم‌پیمان خداوند قاهر و جبارشان، چنان نیرویی می بخشد که با قدرت عظیم فرعون مصر مقابله می کنند و خود را از خفت بردگی فرعون رها می سازند.

هویت حاصل از این عهد پایه‌ای دینی دارد. خداوند به ازای اطاعت قوم از خویش، مقام مقدس کهانت خداوند، قداست و برگزیدگی قوم و سرزمین موعود را به آنان می بخشد. این هویت در طول تاریخ محنت بار یهودیان، عامل پایداری و نیز وحدت و انسجام آنان بوده است.

ارتدوکس‌های اسرائیل همین هویت فردی و جمعی برآمده از کتاب مقدس را برای یهودیان قبول دارند. آنان نه به «شهروند اسرائیل» به عنوان مفهومی مدرن، بلکه به «امت یهود» به عنوان مفهومی دینی و فراملی اعتقاد دارند و به شکلی نژادپرستانه، یهود را دارای مرتبه و نژادی والا و ملل دیگر را از نژادی پست تر می دانند.

- مفهوم «غیرستیزی» در متون مقدس

ارائه پایه‌ای دینی برای هویت شهروند یهودی اسرائیل، محصول مفهومی دیگر در کتب مقدس است. چنان که گفته شد، هویت، شامل مرزبندی با اغیار نیز می‌شود. این اغیار در تعریف دینی از هویت یهودی، هم در دوره کتاب مقدس و هم در جامعه فعلی اسرائیل، غیریهودیان به طور عام و اعراب به طور خاص را دربرمی‌گیرد. این امر باعث توجیه خشونت، عدم مدارا با اعراب و توجیه نابرابری و بی‌عدالتی در حق شهروندان عرب فلسطین اشغالی می‌شود.

فرهنگ نفی غیریهودیان، هم مستند به صفات قهر و جبر یهوه، خداوند یهودیان، و هم برگرفته از عملکرد قوم، تحت تأثیر و به دستور یهوه است. یهوه به قدری خشن و جبار است که کوچک‌ترین اعتراض قوم خود را نیز برنمی‌تابد. وی در باب‌های ۱۶ و ۲۱ سفر اعداد، اعتراض خاندان «قورح» به موسی (ع) در مورد تبعید را با مجازات بلعیده شدن این خاندان، توسط زمین و اعتراض دیگران را با گزیده شدن توسط مارهای سمی و کشتار آنان پاسخ می‌دهد.

از سوی دیگر، بنی اسرائیل به دستور خداوند با تصرف هر سرزمین، ساکنان آن را از انسان و حیوان کلاً قتل عام می‌کنند و این کار، به خصوص در فتح سرزمین موعود، واجب دینی قوم به شمار می‌آید (تثنیه؛ ۱۷-۱۳: ۲۰ و ۴-۱: ۷) و (خروج؛ ۲۸-۲۷: ۲۳) این فضای کینه‌توزانه کتاب مقدس به «غیر» با توجه به دستور الهی صبغ‌ای مقدس می‌یابد، چون خشونت یهودیان با «غیر»، برای پرهیز از خشم خداوند و هم‌چنین تخلّق به اخلاق قهرآمیز و جبارانه اوست. (۱۳)

هم‌چنین در «تلمود» که مقدس‌ترین کتاب یهودیان پس از تورات است، غیریهودیان تا سطح اشیاء، حیوانات، اعضای جسمانی شیطان و مخلوقات وی تنزل یافته‌اند که هیچ خصلت نیکی ندارند و باید نابود شوند. روحانیون ارتش اسرائیل، با این مستندات دینی، فلسطینی‌ها و اعراب را با همان اقوام قدیمی مذکور در تورات (عمالقه و کنعانیان) که دشمنان اسرائیل بودند، یکی می‌دانند. معنای بالفعل این تفکر، کشتار اعراب با حکم دینی است. به همین علت، مهم‌ترین منبعی که برای مطالعه بین نظامیان توزیع می‌شود، «سفر یوشع» است تا نژادکشی و قتل عام اعراب، طبق آن صورت موجهی پیدا کند.

بدین ترتیب، ارتدوکس‌های اسرائیل، بخش اول تعریف هویت را که مربوط به تلقی فرد از خویشتن است، با ایده برگزیدگی قوم یهود، و بخش دوم آن را که مربوط به تلقی فرد از «غیر» است، با ایده غیرستیزی در متون مقدس یهود، پایه‌ای دینی بخشیدند.

شهروند یهودی که به نظر ارتدوکس‌ها عضوی از امت یهود است، باید برای تجلّی عینی هویت دینی خویش بکوشد. ارتدوکس‌ها در این راستا، پس از به انحصار در آوردن صلاحیت تعیین هویت یهودیان، خود را به عنوان متولیان رسمی اجرای احکام تثبیت کردند؛ امری که با به رسمیت شناخته شدن مذهب ارتدوکس، توسط حاکمان اسرائیل، حاصل شد.

نهادها و احزاب دینی، این احکام را به عنوان مظاهر هویت دینی یهودیان جامعه، یا به صورت قانون در آوردند یا برای تثبیت قانونی آن تلاشی جدی کردند؛ از جمله این موارد، قانونی کردن تعطیلی فعالیت‌ها در روز «سبت» (شنبه) است؛ هرچند در جامعه مدرن، عمل به آن بسیار دشوار است. هم‌چنین ارتدوکس‌ها توانستند در توافق نامه حفظ وضعیت موجود، دولت را به رعایت احکام شرعی در باب ذبح حلال خوراکی‌ها (کاشیر) در سازمان‌ها و نهادهای دولتی ملزم و ازدواج مختلط (ازدواج یهودی با غیریهودی) را نیز غیرقانونی اعلام کنند (قانون دادگاه‌های خاخامی مصوب سال ۱۹۵۳). هم‌چنین مواد دیگری از این قبیل که در جهت تطبیق رفتار یهودیان با هویت دینی خویش انجام می‌گیرد و در عمل به صورت رسمی بر کل جامعه دینی و غیردینی اسرائیل تحمیل می‌شود.

(ب) پایه دینی هویت فرهنگی

در اینجا، منظور از «فرهنگ» معنای اخص آن، یعنی سیستم انتقال دانش و آموزش است. نظام آموزش به عنوان روشی برای ترویج اندیشه‌ها، برای همه گروه‌ها و احزاب، اهمیت فراوانی دارد. احزاب و گروه‌های دین‌گرا در اسرائیل، جهت تقویت بنیاد دینی فرهنگ و آموزش در سطوح مختلف، کوششی پیگیرانه داشته و دارند.

پس از برپایی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، نظام آموزشی آن با تصویب قوانینی، هم‌چون آموزش اجباری (۱۹۴۹)، آموزش دولتی (1953)، شورای عالی آموزش (۱۹۵۸) و قانون نظارت بر مدارس (۱۹۶۹)، در سراسر کشور سازمان و شیوه‌ای یکسان یافت تا نظارت بر آموزش دینی و غیردینی در اختیار دولت باشد. اما مدارس بنیادگرایان دینی (حریدیّه) * که مشروعیت دولت را به رسمیت نمی‌شناسند، از آموزش دولتی جدا شدند و به عنوان گرایشی مستقل در نظام آموزشی باقی ماندند. دولت در توافق‌نامه ((حفظ وضع موجود))، استقلال گروه‌های مختلف دینی و سیاسی را در زمینه آموزشی و پرورشی به رسمیت شناخت و نظارت خود را به تعیین حداقل سطوح آموزش اجباری، یعنی زبان عبری، ریاضیات، تاریخ و... محدود کرد تا همه گروه‌ها در اداره امور آموزشی خویش آزادی کامل داشته باشند.

نیروهای دین‌دار با توجه به این آزادی، شبکه وسیعی از آموزش دینی و مدارس و آموزشگاه‌ها و حتی دانشگاه دینی (دانشگاه بار - ایلان در اورشلیم) را به وجود آوردند.

آموزش دینی در اسرائیل شامل دو بخش رسمی و دینی است که اولی، زیر نظر وزارت آموزش و پرورش و پیرو ایدئولوژی صهیونیسم دینی و دومی، آموزش دینی حریدیّه است که مستقل و با ایده صهیونیسم مخالف است. در مدارس حریدی، کتب مربوط به امور دنیوی تدریس نمی‌شود و بیشترین تأکید آن بر فراگیری تورات و تعلیمات دینی است. البته این نظام آموزشی شریعت‌گرا، قشر اندکی از جامعه را جذب خویش می‌کند و تأثیر آموزش دینی رسمی، با محوریت اندیشه‌های حزب ملی - مذهبی مفاصل، بیشتر است.

مطابق آمار دولت اسرائیل، در سال ۱۹۹۴، ۵۰ درصد از ۱۴۰ هزار دانش‌آموز در حال تحصیل شهر قدس، در چارچوب آموزش دینی، مشغول به تحصیل بوده‌اند و این روند سیر صعودی داشته است. فرار از خدمت وظیفه عمومی (طلاب علوم دینی خدمت سربازی انجام نمی‌دهند)، ارزان بودن هزینه مدارس دینی و نیز رشد سیاسی احزاب دینی نظیر «شاس» از دلایل اقبال مردم به مدارس دینی ذکر شده است [14]. محتوای متون درسی در این مدارس، در راستای تقویت هویت دینی دانش‌آموزان است، طوری که دانش‌آموختگان آن، بیش از آنکه مطیع قوانین مدنی و حقوقی دولت باشند، پیروان خاخام‌های دینی و شریعت یهود هستند. قوانین و مقررات این مدارس پای‌بندی به شریعت و سنت یهودی و نیز، رعایت احکام دینی نظیر قداست سبت و استفاده از غذاهای کاشیر را اجباری می‌کند.

ارتدوکس‌ها این هویت دینی در زمینه آموزش را علاوه بر آموزشگاه‌ها، از طریق نمایندگی خاخام‌گری مرکزی در نیروهای مسلح، به نظامیان کشور نیز القا می‌کنند. چنان که از طریق آموزش فرهنگ غیرستیزی متون مقدس، به ویژه سفر یوشع، روحیه سربازان را برای کشتار اعراب، حتی زنان و کودکان غیرنظامی، آماده می‌کنند. سفر یوشع محتوی قتل‌عام‌های وسیع بومیان اصلی فلسطین توسط یهودیان و به فرماندهی «یوشع»، جانشین موسی(ع) است. باب ششم این کتاب نیز، توجیهی دینی برای تقویت روحیه برگزیدگی قوم و نفی غیریهودیان و نابودی آنهاست.

مدارس رسمی دینی که با تفکر صهیونیسم دینی و دیدی ساختارگرایانه از هویت اداره می‌شوند، در جهت نزدیک کردن هویت جامعه و ماهیت بانیان اسرائیل به میراث دینی یهودیت، دست به نمادپردازی دینی زده‌اند و در این کار با احزاب دینی و تفکر حاکم بر دولت، یعنی صهیونیسم سیاسی، همراه هستند. در واقع، آنان مواد خام این نمادپردازی‌ها را در اختیار دولت می‌گذارند. برای مثال، تشکیل دولت اسرائیل را با ظهور مسیح منجی و شخصیت بن‌گوریون را با یوشع همانند می‌کنند؛ حتی نمادهای ملی نیز پایه‌ای دینی دارند، چنان‌که پرچم اسرائیل نشان‌دهنده ادعای یهودیان بر سرزمین موعود - بین نیل تا فرات - و به رنگ شال نماز یهودیان است که ستاره داود بر آن نقش بسته است؛ نام کنست از نام شورای قانون‌گذاری دولت یهودیان باستان (هکنست هگدولا) گرفته شده است؛ آرم دولت شمعدان هفت شاخه کنیسه‌هاست و دولت در مورد فرامین دولتی اصطلاح «میتسوه» را که به احکام و فرایض خداوند اشاره دارد، به کار می‌برد. [۱۵] استفاده از این نمادها، در کنار تأثیر بر هویت بخشی به جامعه اسرائیل و انسجام ملی آن، عاملی برای مشروعیت بخشی به سیاست‌های دولت اسرائیل نیز هست.

ج) پایه دینی هویت اقلیمی: ارض موعود

در تورات سخن از ارض موعود با مهاجرت ابراهیم از اور به کنعان آغاز می‌شود: «و به او گفت که من، آن خداوندم که تو را از اور کلدانیان آوردم تا آنکه این زمین را به تو و ذریهات ببخشم» (سفر پیدایش؛ ۱۵:۷)

این عطای خدای یهود، بعدها در عهد او با اسحاق (پیدایش؛ ۴: ۲۶)، یعقوب (پیدایش؛ ۱۴: ۲۸) و بالاخره با موسی (ع) در سفر خروج نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد. البته وفای به این عهد، مشروط به اطاعت قوم از خداوند است.

ارض موعود، چنان در کتاب مقدس و در دستوره‌های خداوند اهمیت دارد که اولین گام برای هویت‌یابی یهودیان به عنوان قوم خداوند، به شمار می‌آید. لذا صهیونیسم سیاسی از همین ایده معنوی، یعنی قداست سرزمین موعود، به عنوان ابزاری در روند ملت‌سازی و مهاجرت یهودیان جهان به اسرائیل بهره برد و صهیونیسم دینی نیز که دولت را به عنوان احیاگر دولت باستانی تورات به رسمیت شناخت، در این باره یاور دولت شده، از مفاهیم متون مقدس به عنوان مستندات جهت ساخت هویت سرزمینی برای یهودیان استفاده کرده است. دولت اسرائیل هنوز هم محدوده ارضی مشخصی ندارد که یکی از دلایل آن می‌تواند اعتقاد دین‌داران به محدوده ارضی مستند به کتاب مقدس باشد.

این سؤال که محدوده سرزمین اسرائیل کجاست، بین دو گروه ملی‌گرایان سکولار و دین‌داران پاسخ متفاوتی دارد. سکولارها مرزهای جغرافیایی مورد توافق با بریتانیای کبیر در دوره قیمومت را مورد استناد قرار می‌دهند، اما دین‌داران به مرزهای دینی مشخص شده در کتاب مقدس و سایر متون دینی سنتی یهود استناد می‌کنند. در کتاب مقدس سه تعریف از مرزهای اسرائیل وجود دارد:

1. در سفر پیدایش، از رود مصر تا رودخانه بزرگ، یعنی فرات به ابراهیم و ذریه او داده شده است که امروزه بخش‌هایی از مصر، لبنان، اردن و عراق را شامل می‌شود. این عقیده محوری یهودیان ارتدوکس، از قرن ۱۹ تاکنون است.

2. در تشنیه تعریف دیگری از مرزها صورت گرفته است (پس از خروج از مصر و ورود به سرزمین کنعان) که با عبارت مرزهای کنعان، از کوه حور در شمال تا رود مصر در جنوب توصیف شده و بخش شرقی رود اردن و گیلعاد، از آن استثنا شده است.

3. سومین تعریف کتاب مقدس از مرزها، مربوط به دوره بازگشت یهودیان از بابل به اسرائیل است که تعاریف هالاخایی و میشنایی نیز آن را پذیرفته‌اند (یعنی از دان تا بئر شبع).

بنابراین، ویژگی مرزهای اسرائیل، جدلی بین وعده خداوند به ابراهیم در سفر پیدایش و گسترش عملی مرزها توسط یهودیان پس از خروج از مصر است. اصطلاح «سرزمین اسرائیل» برای اولین بار در دوره پادشاهی شائول، اولین پادشاه اسرائیل در دوره کتاب مقدس، مطرح شد، و گرنه اصطلاحات معمول کتاب مقدس برای این سرزمین، «سرزمین بنی اسرائیل»، «سرزمین عبریان» و «سرزمین کنعان» است. [۱۶]

صهیونیسم سیاسی تلاش کرد تا این ناهماهنگی میان قوم مقدس و سرزمین مقدس را از بین ببرد. تعریف آنان از مرزها، براساس معیارهای اقتصادی، نظیر زمین‌های مرغوب کشاورزی و دسترسی به آب بود نه توصیف کتاب مقدس از سرزمین موعود؛ زیرا این مرزها را (که اکنون مصر، سوریه و عراق بر آن حاکم‌اند) غیرواقع‌بینانه می‌دانستند. اما صهیونیست‌های بعدی که نقش دین را در این موضوع درک کرده بودند، بر مرزهای کتاب مقدس تأکید می‌کردند. پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۹۶۷)، هواداران حداکثری سرزمین اسرائیل کرانه غربی رود اردن) که با یهودیه و سامریه کتاب مقدس منطبق بود) و نیز غزه را غیرقابل برگشت به اعراب دانستند و همه احزاب راست، چپ، سکولار و دین‌دار در این امر به اشتراک نظر رسیدند. در این زمینه، رهبر معنوی جنبش دینی گوش آمونیم، زوی یهودا کوک،* گفت: «اینک همه اسرائیل مقدس در دست قوم یهود است.»

بازگرداندن صحرای سینا به مصر پس از جنگ ۱۹۷۳، مناقشاتی را در اردوی دینی برانگیخت، چون این مکان بخشی از سرزمین اسرائیل بود؛ جایی که تورات بر موسی نازل شده بود. در سال ۱۹۹۶، بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، با واقع‌گرایی به این امر اشاره کرد و گفت: «ما نمی‌توانیم همیشه به رؤیاهای خود جامه عمل بپوشانیم و نباید به شهرهای تحت حاکمیت تشکیلات خودگردان فلسطین برگردیم». اما با حاکمیت آریل شارون از حزب لیکود در سال ۲۰۰۱، شهرک‌نشینی یهودی در بین شهرهایی با اکثریت اعراب رواج یافت. بزرگ‌ترین بازوی اجرایی دولت در این امر، جنبش دینی گوش آمونیم بود که با استناد به ارض موعود کتاب مقدس، در جهت دینی کردن هویت سرزمینی تلاش می‌کرد.

زمین‌هایی که نیروهای اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ به دست آوردند، بسیار نزدیک به مرزهایی بود که در برخی از نوشته‌های تورات، به عنوان ارض موعود شناخته شده بود. نتیجه این جنگ، اعتماد به نفس اسرائیل و نیروهای دینی و سکولار آن بود که این پیروزی را معجزه تلقی و همدلی بیشتری با جنبش افراطی گوش آمونیم پیدا کردند. به نظر احزاب دینی، آزادسازی سرزمین مقدس زمینه را برای ظهور هر چه سریع‌تر مسیح آماده می‌کند. [۱۷]

با توجه به اینکه از نظر دین‌گرایان، غیریهودیان موجوداتی پست و شیطانی هستند، پاک کردن سرزمین مقدس خداوند از وجود آنان واجب دینی است. قداست ارض موعود، در عرفان یهودی نیز به صورت وصال روح الهی و روح قوم یهود مشاهده می‌شود. در این تفکر، سکونت در سرزمین اسرائیل مقدمه‌ای برای تجلی روح یهوه در کالبد قوم است. تصور قدسیّت برای سرزمین، مبین رویکردی دینی به حوادثی چون جنگ، تصرف سرزمین‌ها و اسکان در آن، سرزمین اسرائیل و وحدت آن و پیوند روحی یهودی مؤمن با ارض اسرائیل است. زمانی که فرقه گوش آمونیم در کرانه باختری رود اردن و غزه (یهودیه و سامریه کتاب مقدس) ساکن می‌شد، از زبان رهبرش اعلام کرد: «ما به اینجا نیامده‌ایم تا صلح و آرامش را جست‌وجو کنیم، بلکه آمده‌ایم تا حکم خدا را اجرا کنیم». [۱۸]

بدین ترتیب، سرزمین اسرائیل یک وطن معمولی در اصطلاح ملی‌گرایانه و مدرن آن نیست، بلکه هویت آن به عقیدهٔ ازلی‌انگاران هویتی، ریشه در متون مقدس یهود دارد و آنان برای حفظ این هویت، حاضر به کشته شدن خود و کشتن دیگران هستند که نمونهٔ بارز آن، ترور اسحاق رابین در ۴ نوامبر ۱۹۹۵، پس از قرارداد صلح اسلو بین وی و تشکیلات خودگردان فلسطین بود. به نظر بنیادگرایان دینی، این قتل قابل توجیه بود، زیرا سپردن سرزمینی مقدس به دشمنان توسط رابین، خلاف اراده الهی محسوب می‌شد و حیات ساکنان یهودی و هویت اقلیمی آنان را به خطر می‌انداخت.

اگرچه ابزارگرایان هویتی، دیدگاه‌هایی کاملاً سکولار دارند و به حکومتی دموکراتیک که حقوق همه شهروندان را در نظر بگیرد، معتقد هستند و هرچند ساختارگرایان هویتی در شکل صهیونیسم سیاسی، اعتقادی به دینی بودن حکومت نداشته، صرفاً از نمادهای دینی به عنوان ابزاری برای کسب مشروعیت استفاده می‌کنند، اما قدرت عملی و نظری آنان در برابر قدرت دینی ارتدوکس‌های ازلی‌گرا که تناقض‌های فکری و عملی صهیونیسم سیاسی را ندارند، حداقل در زمان فعلی ضعیف است.

نتیجه‌گیری

اسرائیل سرزمینی متشکل از یهودیان حدود صد کشور جهان است که هر کدام اشکال هویتی ویژهٔ کشورهای محل سکونت قبلی‌شان را دارند. در واقع، یهودیان شرقی و غربی، یهودیان دین‌دار و سکولار و یهودیانی با گسست‌های فراوان فکری، طبقاتی، نژادی و... در ظرف تنگی به نام اسرائیل جمع شده‌اند تا نماد یک ملت با شاخص‌های ویژه خود؛ یعنی سرزمین، زبان، تاریخ و آداب و رسوم مشترک باشند. اما به رغم تلاش‌های فراوان جنبش صهیونیسم و رژیم اسرائیل برای همگون کردن هویت این جامعهٔ چندپاره، اسرائیل هنوز با بحران هویت مواجه است. تنها عاملی که نقش خود را در زمینهٔ انسجام‌بخشی به این جامعهٔ ناهمگون و هویت‌بخشی به آن، بسیار قوی‌تر از سیاست‌های دولت ایفا می‌کند، آموزه‌های دینی یهود و کاربرد این آموزه‌ها در حیات عینی و ذهنی یهودیان اسرائیل توسط [احزاب دینی](#)، به خصوص ارتدوکس‌های دینی بوده و هست. دین‌گرایان که اشکال مختلف هویت را امری ازلی و «داده‌شده» تلقی می‌کنند، با استناد به متون مقدس خویش پایه‌هایی دینی برای هویت قومی و نژادی، هویت فرهنگی و هویت اقلیمی یهودیان قائل هستند و دین یهود و کتاب تورات را عامل وحدت‌بخش بین یهودیان در سراسر تاریخ می‌دانند. اگرچه دین‌داران ارتدوکس از نظر کمی در اقلیت هستند، نفوذ و تأثیری کیفی در سراسر حیات اجتماعی و سیاسی اسرائیل داشته، قدرت تحمیل عقاید دینی خویش را بر همهٔ جامعه دارند. دولت نیز با وجود دید ساختارگرایانه‌اش نسبت به هویت، برای کاستن از آسیب‌پذیری‌های امنیتی ناشی از تعدد هویتی، در اغلب موارد، مسئولیت حمایت از احزاب دینی و توجه به دغدغه‌های آنان را برعهده دارد.

پی‌نوشت‌ها

* Primordialism

** Instrumentalism

*** Constructivism

Miretz* این حزب در آستانهٔ انتخابات سیزدهم کنست (پارلمان اسرائیل) به وجود آمد و به اتحاد نیروهای صلح‌طلب یهود در اسرائیل، حق فلسطینی‌ها در تعیین سرنوشت خود در کرانه غربی و نوار غزه، توقف شهرک‌سازی یهودیان در مناطق اشغالی و رواج دموکراسی و سکولاریسم معتقد است.

Shinui** این حزب در سال ۱۹۷۷ با جهت‌گیری لیبرالی - صهیونیستی ایجاد شد و رواج دموکراسی، وضع قانون مکتوب برای حمایت از حقوق اساسی شهروندان و تعدیل نظام آموزشی برای ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان، اعم از یهودی و غیریهودی، از خواسته‌های آن است.

*اسحاق، هنگام مرگ، می‌خواهد به پسر ارشدش «عیسو»، به عنوان جانشین خود برکت و تقدیس ببخشد، اما یعقوب با جامهٔ عیسو پیش پدر می‌آید و به جای برادرش، برکت پدر را از آن خود می‌کند.

**روت، جدۀ پدری داود نبی و زنی از ولایت «موآب» بود، اما بعد از مرگ همسر اسرائیلی‌اش، به اسرائیل آمد و هویت اسرائیلی برگزید.

***یونا (یونس) نبی، پس از نافرمانی از یهوه، با کشتی قصد فرار می‌کند، اما با مشیت یهوه اسیر شکم نهنگ می‌شود. وی به رغم نافرمانی از یهوه، خدای عبرانیان، با افتخار خود را دارای هویت عبرانی معرفی می‌کند.

Halakhah* مجموعه قوانین فقهی یهودیان است که حقوق یهود را در همه امور زندگی اجتماعی و فردی تشکیل می‌دهد.

* Haridim

Mitzvah* فریضه‌ای که هر یهودی براساس آن، عمل یا از انجام عملی معین خودداری می‌کند. سرچشمهٔ میتسوه‌ها، کتب مقدس تورات و تلمود است.

* Tzevi Jehuda Cook

- [2] اوموت اوز کرملی، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷.
- [3] . Samuel Huntington, Op. Cit, PP. 23-24.
- [4] آرنت لیچفارت، «دموکراسی چندقومی»، دایره المعارف دموکراسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۶۸۱.
- [5] . Nissim Rejwan, Israel in Search of Identity, University Press of Florida, 1999, P.80.
- [6] اصغر افتخاری، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، صص ۱۳۵-۱۲۱.
- [7]. Debora Cordeiro, "Issues of Identity in the Narratives of Jewish Authors", The Florida State University, Spring 2005, P. 10.
- [8]. Dan urian and Efraim Karsh, Jewish Aspects in Israel Culture, London: Frank Cass, 1999, P. 10.
- [9] . Martin Edelman, "A Portion of Animosity", Israel Studies, Autumn 1998, Vol.5, No.1, P. 210.
- [10] نافذ ابوحسنه، دین‌داران و سکولارها در جامعه اسرائیل، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۱، ص ۲۱.
- [11] . Dan Seger, A Crisis of Identity Israel and Zionism, Oxford university press, 1980, P.123.
- [12] عبدالفتاح محمد ماضی، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: نشر سنا، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵.
- [13] مسعود آریایی‌نیا، «مبانی دینی رفتار و فرهنگ سیاسی راست افراطی در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ش ۶، ۱۳۸۰، ص ۱۶.
- [14] نافذ ابوحسنه، پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- [15] .Eva – Etzioni Halevy, The Divided People, Lexington Books (USA), 2002, PP.78 – 79.
- [16]. Colin Shindler, Likud and the Search for Eretz Israel, Published in: Efraim, Karsh, Frank, Cass [eds], Israel: The First Hundred Years, Vol.3, London:Portland, 2002, PP. 93 – 94.
- [17]. Lilly Weissbrod, "Shas: An Ethnic Religious Party", Israel Affairs, Summer 2003, P.79.
- [18] . Jerold Auerbach, Are We One? Jewish Identity in the United State and Israel, Rutgers University Press, 2001, P.146.